

تفسیری بر دعای ندبه (جلسه دوازدهم)

مقدمه

در جلسه‌ی پیش به این فراز از دعای ندبه رسیدیم: «وَجَعَلْتَهُمُ الذَّرِيعَةَ إِلَيْكَ وَالْوَسِيلَةَ إِلَيَّ رِضْوَانِكَ» در مورد فرق میان ذریعه و وسیله سخن گفتیم و حالا به شرح معنای عبارت «إِلَيَّ رِضْوَانِكَ» و ادامه بحث می‌پردازیم. علامه طباطبایی می‌فرماید: «بهشت بدون رضوان الهی عذاب است، نه نعمت»؛ (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۴۵۶)

یعنی بهترین دعا در حق کسی این است که بگوییم «رضوان الله علیه»؛

یعنی رضا و رضوان خدا بالاترین چیزی است که یک بنده می‌تواند به دست بیاورد.

در آیات قرآن بارها به این امر اشاره شده است؛ مثلاً در مورد اصحاب یمین می‌فرماید: «فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ»؛ «در یک زندگی خشنودکننده خواهد بود»؛ (قارعه / ۷)

یعنی زندگی آنها در بهشت تماماً رضایتمندی است. نکته‌ی مهم این است که افرادی به این جایگاه می‌رسند که در دنیا نیز راضی هستند و هیچ‌چیز آنها را تکان نمی‌دهد؛ یعنی همیشه خود را در پیشگاه خدا می‌بینند و همه چیز را خرج خدا می‌کنند. آنها فهمیده‌اند که همه چیز این دنیا رفتنی است؛ اما چنان زیرک‌اند که همین چیزهای فانی را به امور باقی تبدیل می‌کنند؛ اما چگونه؟

هر چیزی را که خرج خدا بکنیم، باقی می‌شود.

امام حسین از همین طریق، فرزندان و نام و راه خود را ابدی کرد. مطابق با آیات قرآن بعضی امور باعث کسب رضوان الهی و بعضی امور موجب دوری از رضوان الهی می‌شود. ایمان، اخلاص، اعتماد و اطمینان به خدا، رضایت به قضای الهی، توکل، تقوا، عمل صالح، نماز، خشیت، مهربانی

کردن با مؤمنان، تبری، صدق، سفارش کردن به نماز، زکات، انفاق و هجرت برای خدا این امور موجب رضایت و رضوان الهی است. در مقابل خیانت، دنیاطلبی، شهوت، فسق، نفاق، کفر، کفران نعمت و تخلف از جهاد موجب محرومیت از رضوان الهی است.

بزرگان امت‌ها

بعد از شرح هشت نعمت ویژه اولیاء الله، راوی دعای ندبه (امام معصوم) تصویری اجمالی از بزرگان و برگزیدگان امت‌ها و مقربان الهی را نشان می‌دهد. گرچه نامی از افراد برده نمی‌شود؛ اما ما می‌فهمیم منظور چه کسی است. همه‌ی این افراد و شرح سرگذشت آنها نقاط عطف تاریخ بوده و مهم هستند. این تاریخ، تاریخ انبیاء الهی است و در آن شرحی از پادشاهان و ظالمان ذکر نشده است. اولین فراز این بخش این جمله است: «فَبَعْضٌ أَسْكَنَتْهُ جَنَّاتٍ»؛ «پس بعضی را در بهشت جای دادی.» این بهشت، بهشت اصلی و وعده داده شده، نبوده است. از جمله دلایل ما این است که مطابق آیات قرآن در بهشت دروغ وجود ندارد؛ اما در اینجا شیطان به حضرت آدم و حوا دروغ گفت. حضرت آدم و حوا طلوع و غروب خورشید را می‌دیدند که در بهشت اصلی امکان آن نیست. شیطان از بهشت رانده شده است؛ اما وارد این بهشت می‌شود. در اینکه این بهشت کجاست، بحث فراوان است. من معتقدم جایی خوش آب و هوا در همین زمین بوده است. خدا در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی بقره فرموده: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ «و (به یاد آر) وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت...»؛ یعنی از اول معلوم بود که این مکان زمین است.

میوه‌ی ممنوعه

خدا می‌فرماید: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»؛ «و گفتیم: "ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از (نعمتهای) آن از هر جا می‌خواهید، گوارا بخورید؛ (اما) نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد.» (بقره / ۳۵)

خدا از اول می‌دانست که آدم به سراغ آن درخت می‌رود؛ اما باید چنین می‌شد تا آدم وارد

مدرسه‌ی زمین بشود؛ چون ما بدون این مدرسه به هیچ‌جا نمی‌رسیم.

امتحان ما این است که باید در این جهان متکثر، نخ تسبیح امور پراکنده را پیدا کنیم

و از همه چیز به خدا برسیم.

امام حسن عسکری در ذیل این آیه فرمودند: «اینکه خداوند آنها را از نزدیک شدن به این درخت نهی فرمود به جهت آن بود که با دستیابی به آن به درجه‌ی محمد و آل او می‌رسیدند. خداوند این درجه را فقط مخصوص ایشان گردانده و آن درختی است که هرکس به اذن خدا از آن تناول کند، علم اولین و آخرین بدون نیاز به آموزش به او الهام می‌شود و هرکس به غیر اذن خدا از آن بهره‌مند شود از مرادش محروم گشته و خداوند را معصیت کرده و در زمره‌ی ستمکاران قرار می‌گیرد.» (بحارالأنوار، ج ۱۱، ص ۱۸۹)

امام رضا نیز فرمود: «وقتی خدا حضرت آدم را با سجده‌ی ملائک وارد بهشت کرد، مورد تکریم قرار داد با خودش گفت: "آیا خدا خلقی بهتر از من خلق کرده است؟" پس خدا به آنچه در نفس او گذشت، آگاه بود و او را ندا داد سرت را بالا بیاور؛ پس آدم سرش را بالا برد و به ساق عرش نگاه کرد و مکتوبی را دید (که نوشته بود) «**لا اله الا الله**»، محمد رسول الله، علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین و زوجته فاطمه سیده النساء العالمین و الحسن و الحسین سید شباب اهل الجنة؛ پس آدم گفت: "اینها که هستند؟" خداوند گفت: "اینها از ذریه‌ی تو به دنیا خواهند آمد و از تو و همه‌ی آنچه خلق کردم بهترند و اگر اینها نبودند، تو را خلق نمی‌کردم و نه بهشت و جهنم و آسمان و زمین را؛ پس حواست را جمع کن که مبادا به چشم حسد به آنها نگاه نکنی که از کنارم می‌روی (از من دور می‌شوی)." آدم با نگاه حسادت به آنها نگاه کرد و جایگاه آنها را تمنا کرد. و شیطان بر او مسلط شد. تا اینکه از میوه‌ی درخت خورد در حالی که از آن نهی شده بود و شیطان بر حوا نیز مسلط شد و چشمش (حوا) به جایگاه حضرت فاطمه افتاد و بر آن حسد کرد و از میوه‌ی درخت خورد؛ همانگونه که آدم خورد؛ پس خدا آن دو را از بهشت خارج کرد و از جوار خود دور کرد.» (إثبات الهداء بالنصوص والمعجزات، ج ۲، ص ۱۹۵)

در حدیثی دیگر معصوم پس از شرح ماجرای حسادت حضرت آدم به اهل بیت می‌فرماید: «ولایت بر حضرت آدم عرضه شد و او انکار کرد؛ یعنی ولایت بر همه عرضه شده و آنهایی که این ولایت

را انکار کردند، تنبیه شدند؛ اما هر کس مجدداً برگشت و ولایت را پذیرفت، مورد لطف خدا قرار می‌گیرد. درست مانند حضرت آدم که پس از آن توبه کرد و ولایت را پذیرفت و به پیامبری رسید و خدا ۲۶ حرف از ۷۲ حرف (اسم اعظم) را به او داد.» (مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۳۹ و ۱۳۸)

در واقع همه‌ی ما به میزان خضوع مان نسبت به اهل بیت

به آن درخت نزدیک و از آن بهره‌مند می‌شویم.

حضرت سلمان نیز به اذن خدا و با خشوع نسبت به اهل بیت به مقام «مِنَّا اهل‌البیت» رسید. در مورد انبیاء الهی هم همین است. هر کدام (یونس و سلیمان و...) که به مقام اهل بیت حسادت و نظر کردند، مورد تنبیه و مؤاخذه قرار گرفتند. حضرت سلیمان به مقام اهل بیت حسادت کرد. خدا در قرآن می‌فرماید: «وَهَبْنَا لِداوودَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ اَوَّابٌ؛ اِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ؛ فَقَالَ اِنِّي اُحِبُّتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ؛ رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْاَعْنَاقِ؛ وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَاَلْقَيْنَا عَلَيَّ كُرْسِيًّا جَسَداً ثُمَّ اَنَابَ»؛ «ما سلیمان را به داوود بخشیدیم؛ چه بنده‌ی خوبی؛ زیرا همواره به سوی خدا بازگشت می‌کرد (و به یاد او بود) به خاطر بیاور هنگامی را که عصر گاهان، اسبان چابک تندرو را بر او عرضه داشتند، گفت: "من این اسبان را به خاطر پروردگارم دوست دارم (و می‌خواهم از آنها در جهاد استفاده کنم)" او همچنان به آنها نگاه می‌کرد تا از دیدگانش پنهان شدند. (آنها به قدری جالب بودند که گفت:) بار دیگر آنها را نزد من بازگردانید و دست به ساق‌ها و گردن‌های آنها کشید (و آنها را نوازش داد).» (ص / ۳۳-۲۹)

این «ردوها» ولایت است؛ پس از این حسد، خدا سلیمان را تنبیه می‌کند: «ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی افکندیم؛ سپس او به درگاه خداوند توبه کرد.» (ص / ۳۴)

ولایت مجدداً به سلیمان عرضه شد و آن را پذیرفت؛ سپس گفت: «پروردگارا! مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ‌کس نباشد که تو بسیار بخشنده‌ای» (ص / ۳۵)

خدا می‌فرماید: «ما هم باد را مسخر فرمان او کردیم که به امرش هر جا می‌خواست به آرامی روان می‌شد و شیاطین را مسخر او کردیم هر بنا و غواصی از آنها را» (ص / ۳۶ و ۳۷)

اما مُلکِ عظیمِ به شاخه‌ای که از نسل ذبیح است، خواهد رسید.

برای همین مسیحیان اصرار دارند که مسیح همان ذبیح است. برای همین یهودیان اسحاق را قربانی الهی معرفی کردند؛ اما این تحریف باعث به هم ریختن آیات دیگر تورات شد که برای آن جوابی ندارند. اصلاً یکی از دلایلی که یهود، حضرت عیسی را نپذیرفت این بود که او می‌گفت شما تورات را تحریف کرده‌اید و اسماعیل ذبیح است نه اسحاق. پذیرش این امر یعنی قبول اینکه مُلکِ عظیم از آن بنی‌اسماعیل است و این بر یهودیان گران بود. دقت کنید مُلکِ عظیم نه کبیر. عظمت شأن است. کبیر در مقابل صغیر و نسبی است (بزرگتر از چه چیز؟)؛ اما عظیم شأنیت دارد. عظیم در مقابل حقیر و کبیر در مقابل صغیر است. تقابل کبیر و صغیر نسبی است؛ برخلاف عظیم که هیچ‌وقت بر آن اطلاق حقیر نمی‌شود. ثانیاً عظیم، قویترین و بالاترین مرتبه‌ی کبیر است. به سلیمان در نهایت مُلکِ کبیر داده شد. مُلکی محدود در جغرافیای محدود بیت‌المقدس؛

اما مُلکِ عظیمِ اهل بیت جهانی است

و بر اساس متن تورات، جمیع امت‌های زمین به دین موعود در خواهند آمد.

سخنرانی استاد رائفی پور

موضوع: تفسیری بر دعای ندبه (جلسه دوازدهم)

خلاصه و چکیده سخنرانی استاد رائفی پور، شهریور ۱۴۰۱ تهران

تهیه شده در واحد مهدویت مؤسسه مضاف، مهدیاران [@Mahdiaran](https://www.mahdiaran.com)